وعده داده کرد که شمارا نصرت کنم بشرط صبر و تقوی تا وقتی که جنگ را آماده شوید وَيَأْتُوكُمْ و بیایند بشما دشمنان شما مِنْ فَوْرِهِمْ از خشمناکی که
ایشان راست بر فور بیایند و هیچ درنگ نکنند هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ امدت کند و مدد میکند شمارا پروردگار شما بِخَمْسَةِ آلَافٍ به پنج هزار مِنَ الْمَلَائِكَةِ
مُسَوِّمِينَ از فرشتگان نشان کنندگان مر اسپان خود را و این عادتی مستمر است میان مبارزان که در روز حرب علامتی بر خود نهند
و دران روز نشان آن بود که صوف سرخ بر پیشانی و اعناق و اذناب اسپان بسته بودند و اگر مسومین بفتح واو خوانند معنی آن باشد نشان
کرده شدگان باشند و نشان ایشان آن بود که بر اسپان ابلق سوار بودند با عمامهای زرد و بقول ابن عباس عمامهای سفید و اطراف
طرهای آن میان دو کتف فرو گذاشته و گویند بر روی ایشان سیمای قتال بود وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ و نگردانید خدای آن امداد و یاری را
یا آن عدد را إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ مگر مژدگانی مر شمارا بظفر و فرج و وجه فتح وَلِتَطْمَئِنَّ و برای آنکه بیارامد و ساکن شود قُلُوبُكُمْ بِهِ دلهای
شما بامداد ملائکه یا بوعده نصرت وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و نیست یاری دادن مگر از نزد خدای الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ غالبی که هرگز
مغلوب نشود و نصرت و خذلان بمقتضای حکمت به بندگان رساند و قصر نصر بر اته برای آنست که نصرت از نزد او دست نه از ملائکه اگر نه عنایت
ملک چهره گشاید پیداست که از حمایت ملک چه آید شعر گر تو یار شوی تا گشاید کار ؛ و گرنه از دگران هیچ کار نگشاید لِيَقْطَعَ
تعلق بنصرکم دارد یعنی در حرب بدر شمارا منصور گردانید یا بر دو نصرت کرد اند طَرَفًا گروهی و سر شمارا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ازانکه
که تا سپاسانند یا درهم شکنند رکنی از ایشان و بجب واقع دران واقعه شکستی عظیم بصنادید قریش رسید هفتاد گردنکش از ایشان
و بضرب تیغ تلف شدند و هفتاد سردار دیگر بقید اسر گرفتار شدند أَوْ يَكْبِتَهُمْ یا آنکه خوار و نگونسار گردانید ایشانرا یا منهزم سازد
یا ترس شما در دلهای ایشان افکند فَيَنْقَلِبُوا پس باز گردند و بهزیمت روند خَائِبِينَ در حالتی که بی بهره گان و نا امیدان
باشند روی مراد نادیده و بحصول امانی آمال نارسیده بیت زده بر سینه سنگ نامرادی ؛ بچشم دل ندیده روی شادی
لَيْسَ لَكَ نیست ترا ای محمد و غیر ترا نیز مِنَ الْأَمْرِ ازین کار که نصرتست بر کفار شَيْءٌ چیزی یعنی این کار نه بدست کس نیست
بلکه از ویک و بر تقدیر این تفسیر نزول آیه هم در واقعه بدر باشد و صحیح آنست که این آیه در واقعه احد بعد از فتح و کسر رباعیه حضرت پیغمبر
صلوات الله علیه نازل شده و اجمال آن بود که در بدایت حال که لشکر اسلام عزم قتال نمودند اعلام کفار چون بخت برگشته ایشان نگونسار شد
زبیر و مقداد از یمین و یسار بزخم تیغ آبدار و سنان آتشبار خالد و عکرمه را منهزم ساختند و حمزه با علی لوای مردانگی نگذاشت که ابو سفیان
در قلب قرار گیرد و جمیع شرار تعین از فرار چاره ندیدند مردان در بیابان سرگردان شدند و زنان مغنیه که دف زنان [illegible]
ایشان نغمات بیت نحن بنات طارق ؛ نمشی علی النمارق ؛ مترنم بودند گریان و گریزان روی بکوه نهادند مشهور است که
دران معرکه حمزه و علی و ابو دجانه انصاری کارزاری کردند که زیادت بران متصور نبود صاحب درج الدرر آورده که روز احد که
دشمنان متوجه پیغمبر شدند حضرت نبی مرتضی علی را بدفع ایشان امر فرمود و شیر بیشه شجاعت که در هیچ معرکه از خوف [illegible]
نا شده بود بر ایشان حمله برد و بتیغ آبدار که پیوسته تشنه بخون دشمنان بودی دمار از ایشان برآورد و قومی دیگر چون دریای جوشان
در رعد و خروشان بیت بشمشیر بازی چو رخشنده برق ؛ ز سر تا قدم زیر پولاد غرق ؛ بقصد حضرت توجه نمودند از ابو …

علی

علی هم باشارت عالی جماعت ایشان را که ثریا وار در عقد اجتماع منتظم بودند بنات النعش متفرق گردانید جبرئیل امین پهلوی خاتم النبیین
ایستاده تماشای آن کار و تفرج آن کارزار میکرد و میگفت که ان هذا لهی المواساة یا رسول الله امروز علی حق برادری و مواساة ادا میکند
و شرط خدمت و مواخات بجای می آورد سید انبیا صلوات الله علیه جواب داد إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ چرا چنین نکند و حال آنکه او از منست و من از وم
جبرئیل گفت من هم وَأَنَا مِنْكُمَا میگویم و از هاتف عالم غیب بی شبهت و ریب بگوش ساکنان آن معرکه و معرکه رسید که لَا فَتَى
إِلَّا عَلِيٌّ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ پس چون مبارزان میدان اسلام بر سرکشان بادیه عبادت اصنام ظفر یافتند کفار از یمین
و یسار با نهادهای لرزان و دلهای ترسان براه هزیمت شتافتند صحابه در لشکرگاه قریش ریخته آغاز نهب و غارت کردند و غنایم آن
معسکر از اموال و امتعه جمع آوردند جماعت تیراندازان که محافظت کوه تعلق بایشان داشت حال بر منوال مشاهده نمودند اقدام ثبات
اکثر ایشان بحرکت قوت طامعه از مرکز صواب لغزیدن گرفت و بر امید تاراج غنایم بمقتضای قضیه الوظیفه غنیمة باردة [illegible]
ساخته روی بلشکرگاه نهادند عبدالله جبیر مبالغه بسیار کرد که ای تابعان پیغمبر متابعت هوای نفس مینمایید و از فرمان الهی که متضمن صلاح دارین
است عدول مینمایید و از برای خرجوده که موجب کسر است فتح باب طمع روا مدارید و خود را بعد از فوز سعادت وَمَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ
أَطَاعَ اللَّهَ دور مدارید وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ میارید جمعی اندک که عدد ایشان بده نمیرسید نصیحت وی را شنوده بر جاده
برداری بایستادند و باقی بسخن او التفات ننموده روی بلشکرگاه نهادند و چون رخنه کوه از حارسان و حافظان خالی ماند خالد بن ولید با عکرمه
ابی جهل با جمعی کثیر که عزیمت هزیمت داشتند آنجا رسیدند و رخنه را از مردمان کار خالی دیدند یکبار بر سر عبدالله جبیر و باقی بازماندگان تاختند
همه را شربت شهادت چشانیدند و از عقب لشکر اسلام در آمدند مشرکان منهزم که ظفر یافتگان ایشان را دیدند روی بمعرکه آوردند و از پیش روی مسلمانان
در آمدند فوج فجار اهل ایمان را دایره وار در میان گرفتند غبار فتنه روی افلاک را تیره گردانید و خورشید جهان آرای از تیرگی گرد میدان
را بسیار کم کرد بیت بخونریزی روان شد تیر دلدوز ؛ ولی جست و جانی میستد مرد ؛ ز تاب تیغ دلها آب گشته ؛ سنان در سینه‌ها
بی تاب گشته ؛ جانبازان خدای پرست و سراندازان گذشته از هست و نیست کمر حسن اعتقاد بر میان جان بسته ع جان کرده
بر میان بسته ملازمت سید عالمیان می آمدند و از روی صفای عقیدت بعرض آنحضرت رسانیدند که امروز در خدمت شما
آن داریم که دقیقه از مراسم جانسپاری فرو نگذاریم بیت یا سر ما و سر گردون منهیم پای ؛ یا مرده وار در سر همت کنیم سر ؛ و از آنحضرت
انگس بود یا چهارده جوان انصاری که ملازمت آنحضرت اختیار کردند و هر یک ازیشان بادای این کلمات که وجهی لوجهک الوقاء و نفسی
لنفسک الفداء و علیک السلام الله غیر مودع و موعدک الجنة زبان می گشادند و جنگ در پیوسته تحفه جان نثار سید انس و جان
میکردند بیت جان شیرین گر قبول چون تو جانانی بود ؛ کی بجانی ماند هر کرا جانی بود ؛ با تو همه زیاد که فاره بساط [illegible]
دل اخسر نموده خود را در شش و مقاتله افکنده عاقبت بزخم تیغ کفار از پای در افتادند و خواهر چشید که سرش از تن جدا کنند [illegible]
اتفاق نموده نگذاشته شد و حضرت صلوات الله علیه داد از خود طلبید پای فلک فرسای را بالش سرا ساختند زیاد چون دیده
باز گشاد و سر خود را در پای سرور عالمیان دید از غایت فرحناکی جان پاک نثار خواجه لولاک کرد و بزبان حال میگفت بیت کرد …

Copyright © King Saud University